

Structural and thematic effectiveness of prominent Khorasani poets in describing the beloved of the Moalahgate Sab?

Hossein Ali Sarhadi^۱, Masoud Akbarizadeh^۲, Mostafa salari^۳

Abstract

The Suspensions of the Seven is one of the most brilliant works of poetry in the pre-Islamic era and a full-fledged mirror that shows the culture of the customs and life of the people as well as the geographical, social and literary situation of that era. Many scholars in various literary fields have worked on it; Because the suspensions of Saba are the identity of the pre-Islamic era, and the correct understanding of these poems and examining them from different aspects is a way to know the pre-Islamic era. Due to the geographical proximity of Arab and Iranian civilizations, Arabic literature is one of the most important channels of influence of Arabic culture and language on Persian literature, although this influence is reciprocal and deep; But undoubtedly the influence of Arabic literature on the poets of the early periods of Persian literature is deeper and greater. One of the main objectives of this research is to analyze and compare the structural and thematic effectiveness of prominent Khorasani poets in describing the beloved from the suspensions of Saba. Most scholars agree that Iranian poets have followed in the footsteps of Arab poets and imitated Arab poets in composing poems related to Atlal and Daman. The present article tries to identify the structural and thematic effectiveness of prominent Khorasani poets in describing the beloved from the descriptions of Saba with a comparative method and descriptive-analytical approach and to answer the questions that the influence of prominent Khorasani poets in the description of the beloved What about suspended poets? And which Khorasani style poet has been more influenced by suspended poets?

Keywords: Arabic literature, Moalahgate Sab? , Khorasani style, descrip

^۱PhD Student, Department of Persian Language and Literature, Zahedan Branch, Islamic Azad University, Zahedan, Iran

^۲Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Zahedan Branch, Islamic Azad University, Zahedan, Iran.m. (Corresponding author) akbarizadeh@iauzah.ac.ir.

^۳Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Zahedan Branch, Islamic Azad University, Zahedan Iran

References

Book

۱. The Holy Quran. Translated by the late Mehdi Elahi Qomshe-ai (۱۳۸۷). ۷th edition, Tehran: Payam Azadi
۲. Ibn Ja'far, Qadameh (n.d); Critique of poetry, research by Kamal Mustafa, Egypt: Al-Khanwaji Library.
۳. Ibn Qutaybah, Abdullah (۱۹۶۷/۱۳۴۴sh); Poetry and Poets, Beirut: Dar al-Thaqafa.
۴. Ayati, Abdul Mohammad (۱۹۹۷/۱۳۷۵sh); Suspensions of Saba, Ch ۱, Tehran: Soroush.
۵. Al-Zawzani, Ahmad (۲۰۰۴/۱۳۸۲sh); Explanation of the Seven Suspensions, Beirut: Dar al-Ma'rifah.
۶. Al-Suyuti, Jalaluddin (n.d); Al-Mazhar in the sciences of language, words and types, Sharh Muhammad Ahmad Jad Al-Mawli and Ali Mohammad Al-Bajawi, Beirut: Dar al-Fikr.
۷. Zif, Shoghi (۱۹۹۹/۱۳۷۷sh); Arabic Literary History, translated by Alireza Zakavati Qaraguzlu, second edition, Tehran: Amirkabir.
۸. Abdul Jalil, Yusuf (۱۹۹۸/۱۳۷۶sh); History of Arabic Literature, translated by Azartash Azarnoush, third edition, Tehran: Amirkabir.
۹. Ansari, Abolhassan Ahmad (۱۹۸۵/۱۳۶۳sh); Poetry Divan, edited by Mohammad Dabirsiyaghi, Tehran: Sanaei.
۱۰. Farrokhi Sistani, Abolhassan (۱۹۶۵/۱۳۴۳sh); Poetry Divan, by the efforts of Khalil Khatib Rahbar, Tehran: Safi Alisha.
۱۱. Foroukh, Omar (۱۹۸۵/۱۳۶۳sh); History of Arabic Literature, Beirut: Dar al-Alam al-Malayin.
۱۲. Asgari, Abu Hilal (n.d); Industry, research by Muhammad al-Bajawi and Muhammad Abu al-Fadl Ibrahim, Beirut: Al-Muktabah al-Asriya.
۱۳. Al-Qirwani, Abi Ali Al-Hassan Ibn Rashiq, (۲۰۰۱/۱۴۲۲); Al-Amda Fi Al-Mahasin Al-Sha'r wa Adabah, research by Muhammad Abdul Qadir Ahmad, Beirut: Dar Al-Kitab Al-Almiyeh.
۱۴. Mahjoub, Mohammad Jafar (۱۹۸۷/۱۳۶۵sh); Khorasani style in Persian poetry, Tehran: Tarbiat Moallem Organization Publications.

۱۵. Manouchehri Damghani, Abolnajm (۱۹۸۵/۱۳۶۳sh); Poetry Divan, edited by Mohammad Dabirsiyaghi, Tehran: Zavar. Articles
۱۶. Zakr al-Husseini, Mohsen (۲۰۰۲/۱۳۸۱sh) Persian research from Lebanon. Letter of the Academy, Vol. ۳, pp. ۱۶۶-۱۷۱.
۱۷. Shah Hosseini, Marjan (۱۳۹۵/۲۰۱۷sh); "A Comparative Study of the Function of Color in Farrokhi Sistani Poetry and Suspended Sebah", M.Sc. Thesis, Birjand University.
۱۸. Zomordi, Homeira and Mohammadi, Ahmad (۲۰۰۵/۱۳۸۳sh); "Description of Atla and Dam in Persian and Tazi Poetry" Journal of the Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran, pp. ۷۳-۹۳.
۱۹. Toloui Azar, Abdullah (۲۰۰۴/۱۳۸۲sh); "Manouchehri's Impact of Suspensions", Journal of the Faculty of Literature and Humanities, University of Tabriz, Vol. ۱۸۹, pp. ۶۱-۸۰.
۲۰. Farahmand Jahanabad, Mohammad Reza (۲۰۱۵/۱۳۹۳sh); "A Comparative Study of Common Themes and the Impact of Neighboring Cultures on Pre-Islamic Arabic Poetry", M.Sc. Thesis, Kharazmi University.
۲۱. Mehraban, Hoda (۲۰۰۹/۱۳۸۷sh); "Comparative comparison of the description of nature in Sanobari and Manouchehri Damghani Divan", Comparative Literature, No. ۷, pp. ۱۸۷-۲۰۸

فصل‌نامه علمی جستارنامه ادبیات تطبیقی

سال ششم، شماره بیست و یکم، پاییز ۱۴۰۱

اثرپذیری ساختاری و مضمونی شاعران برجسته سبک خراسانی در وصف معشوق از معلقات سبع

حسینعلی سرحدی^۱، مسعود اکبری‌زاده^۲، مصطفی سالاری^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۹/۱۸، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱/۲۷

صص (۲۵-۴۹)

چکیده

معلقات سبع یکی از درخشان‌ترین آثار شعری در عصر جاهلی و آیینۀ تمام‌نمای آن است که فرهنگ آداب و رسوم زندگی مردم و همچنین موقعیت جغرافیایی و اجتماعی و ادبی آن عصر را نشان می‌دهد. بسیاری از پژوهشگران در زمینه‌های مختلف ادبی بر روی آن کار کردند؛ زیرا معلقات سبع، شناس‌نامه عصر جاهلی است و درک درست این اشعار و بررسی آن‌ها از جوانب مختلف، راهی برای شناخت عصر جاهلی است. ادبیات عرب به دلیل هم‌جواری جغرافیایی تمدن‌های عربی و ایرانی از مهم‌ترین دریچه‌های تأثیر فرهنگ و زبان عرب بر ادبیات فارسی است، اگرچه این تأثیر، متقابل و عمیق است؛ اما بی‌گمان تأثیر ادبیات عرب بر شاعران دوره‌های آغازین ادبیات فارسی عمیق‌تر و بزرگ‌تر است. یکی از اهداف اصلی این پژوهش، تحلیل و مقایسه اثرپذیری ساختاری و مضمونی شاعران برجسته سبک خراسانی در وصف معشوق از معلقات سبع است. اکثر صاحب‌نظران، متفقند که شاعران ایرانی در سرودن اشعار مربوط به اطلاق و دمن، دنباله رو شاعران عرب بوده‌اند و از شاعران عرب تقلید کرده‌اند. جستار حاضر با روش تطبیقی و رویکرد توصیفی-تحلیلی می‌کوشد تا اثرپذیری ساختاری و مضمونی شاعران برجسته سبک خراسانی در وصف معشوق از معلقات سبع را مشخص سازد و به این پرسش‌ها پاسخ دهد که میزان تأثیرپذیری شاعران برجسته سبک خراسانی در زمینه وصف معشوق از شاعران معلقات چگونه است؟ و کدام شاعر سبک خراسانی تأثیر بیشتری از شاعران معلقات گرفته است؟

واژگان کلیدی: ادیبان عرب، معلقات سبع، سبک خراسانی، توصیف.

^۱ دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد زاهدان، دانشگاه آزاد اسلامی، زاهدان، ایران. Iransafirv@gmail.com

^۲ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد زاهدان، دانشگاه آزاد اسلامی، زاهدان، ایران. (نویسنده مسئول) m.akbarizadeh@iauzah.ac.ir

^۳ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد زاهدان، دانشگاه آزاد اسلامی، زاهدان، ایران، ایران. M.salari@yahoo.com

۱- مقدمه

معلقات سبع یکی از برجسته‌ترین آثار شعری در عصر جاهلی است که بررسی و تحلیل این اشعار، قابل تأمل است؛ زیرا سند و شناسنامه معتبری از عصر جاهلی است و در میان اشعار این دوران، جایگاه منحصر به فردی را به خود اختصاص داده است. عصر جاهلی و پرداختن به ادبیات در این عصر از این نظر حائز اهمیت است که این دوران، عصر رونق شعر و ادبیات بوده و به همین دلیل است که معجزه پیامبر اکرم (ص) کتاب قرآن، قرار گرفت، چه مردم این عصر با شعر و ادبیات، آشنایی بسیاری داشتند.

یکی از علل اثرگذاری ادبیات عرب بر روی زبان و ادبیات فارسی و علاقه شاعران سبک خراسانی به مضامین آن ادبیات، روابط مذهبی و سیاسی حکومت ایران با دربار خلافت عباسی بغداد است و بنا به شواهد تاریخی، این روابط، از زمان پادشاهی سلطان محمود غزنوی تا پایان حکومت خلفای عباسی، ادامه داشته است که حاصل این ارتباط، نفوذ واژه‌ها و اصطلاحات عربی به زبان و ادبیات فارسی است.

ضرورت ارتباط مذهبی و سیاسی حکمرانان ایرانی با دستگاه پادشاهی و خلافت عباسی از یک‌سو، تجهیز نویسندگان و منشیان درباری را به زبان و ادب عرب، امری اجتناب‌ناپذیر می‌ساخت و از سوی دیگر، نوعی علاقه‌مندی همراه با تبختر را در میان نویسندگان و شعرای ما نسبت به آشنایی با زبان و ادبیات عرب و به کاربردن الفاظ و مضامین و اصطلاحات عربی در آثارشان شایع می‌کرد. در این پژوهش تلاش شده است تا به شیوه توصیفی-تحلیلی و روش کتابخانه‌ای، ضمن بررسی معلقات سبع، میزان تأثیرپذیری شاعران معروف سبک خراسانی را در خصوص توصیف معشوق، مورد واکاوی قرار گیرد و به این پرسش‌ها پاسخ داده شود که:

- ۱- تأثیرپذیری شاعران سبک خراسانی از شاعران معلقات چگونه است؟
- ۲- بسامد وصف معشوق در شعر کدام یک از شاعران سبک خراسانی بیشتر است؟
- ۳- کدام شاعر سبک خراسانی در موضوع پرداختن به وصف معشوق تأثیر بیشتری از شاعران معلقات گرفته است؟
- ۴- توصیف معشوق در شعر کدام یک از شاعران معلقات سبع، بیشتر و هنری‌تر است؟

۱-۱- پیشینه پژوهش

با توجه به بررسی های انجام شده تاکنون در رابطه با موضوع «اثرپذیری ساختاری و مضمونی شاعران برجسته سبک خراسانی در وصف معشوق از معلقات سبع» پژوهشی مستقل صورت نگرفته است؛ اما پژوهش هایی مرتبط با موضوع انجام شده است. برخی از آن ها عبارتند از:

- آیتی (۱۳۷۷) ترجمه معلقات سبع، این کتاب منحصر است به ترجمه بدون شرح به همراه توضیح کلمات و لغات عربی در پایان معلقات. متن هر معلقه و متن ترجمه ای آن و نیز متن مربوط به شرح کلمات عربی، جدا از هم چاپ شده اند. ترجمه هرچند معنای هر بیت را می رساند، اما نوعی اجمال در آن ها هست که در ازای ادبیت ترجمه، امانت در انتقال عین معنا را رعایت نکرده و بعضاً در ترجمه برخی عبارات از معادل های صریح خودداری شده و ادبیت متن فدای رعایت آداب شده است.

- طلوعی آذر (۱۳۸۲)، در پایان نامه کارشناسی ارشد با موضوع «تأثیر شاعران دوران سامانی و غزنوی از معلقات سبع»، دانشگاه ارومیه، تأثیر ساختاری و مضمونی و زبانی شاعران مطرح دوره سامانی و غزنوی از معلقات سبع بررسی شده است.

- طلوعی آذر (۱۳۸۲)، در مقاله ای با عنوان «تأثیر منوچهری از معلقات سبع»، به بررسی و مقایسه چند قصیده از منوچهری با اشعار دوره جاهلی و میزان تأثیرپذیری منوچهری و علل گرایش بیش از حد او به فرهنگ و ادب عرب نشان داده شده است.

- زمردی و محمدی (۱۳۸۴). در مقاله ای با عنوان «وصف اطلال و دمن در شعر فارسی و تازی» مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، به بررسی ویژگی های محتوایی اشعار عربی و فارسی مورد بحث پرداخته است.

- فرهمند (۱۳۹۵)، در پایان نامه کارشناسی ارشد با موضوع «بررسی تطبیقی مضامین مشترک و تأثیر فرهنگ های هم جوار بر شعر جاهلی عرب»، دانشگاه خوارزمی، به بررسی مضامین مشترک فرهنگی و تمدنی جهان عرب قبل از اسلام و در آستانه اسلام با سایر ملل و تمدن های هم جوار شبه جزیره عربستان پرداخته است.

- شاه حسینی (۱۳۹۵)، در پایان نامه کارشناسی ارشد با موضوع «بررسی تطبیقی کارکرد رنگ در شعر فرخی سیستانی و معلقات سبع»، دانشگاه بیرجند، به این نکته اشاره کرده است که در قصاید سیستانی و معلقات سبع، رنگ جایگاه بسیار مهم و ویژه ای دارد. در هر دو اثر، شاعر برای به

تصویر کشیدن آنچه در ذهن می‌پروراند، از رنگ کمک گرفته و به نوعی به نقاشی با رنگ در خلال واژه‌ها پرداخته است.

۲-۱- روش پژوهش

از لحاظ روش، این پژوهش، توصیفی-تحلیلی است که با تجزیه و تحلیل محتوایی و فکری اثر، انجام شده است و از دیدگاه هدف، این پژوهش، بنیادی است و در جمع‌آوری داده‌ها و تحلیل آن‌ها از روش اسنادی یا کتابخانه‌ای و از راه برگه‌نویسی، بهره برده شده است. این پژوهش به بررسی اثرپذیری ساختاری و مضمونی شاعران برجسته سبک خراسانی در وصف معشوق از معلقات سبع پرداخته است و همان‌طور که اشاره شد، تاکنون درباره این موضوع، تحقیقی صورت نگرفته و مقاله حاضر، اولین پژوهشی است که در این باره انجام شده است.

۲- مبانی نظری تحقیق

۲-۱- معلقه در لغت

معلقه که به معلقات جمع بسته می‌شود از ریشه علق گرفته شده است. العلق (به سکون لام) هر چیز نفیس و باارزش که دل آدمی را بدان تعلق خاطر داشته باشد و به علاق و علق جمع بسته می‌شود. (المنجد: ذیل علق).

۲-۲- اصطلاح ادبی معلقه

این قصاید پیش‌تر به نام مطولات (سبع طوال) که نمایانگر طولانی بودن آن‌هاست نیز شناخته می‌شده‌اند. عنوان دیگر آن‌ها را مذهببات گفته‌اند از آن رو که شاید بعضی را با آب طلا نوشته بوده‌اند و یا به تعبیر امروزی مذهببات معادل شاهکارهای هر شاعر یا شاهکارهای یک زبان است و به این تعبیر عنوان درستی هم هست. از خود عبارت معلقات هم به‌جز مفهوم آویزان ساختن، معنای برگزیده و نفیس و ارزشمند و آنچه بدان تعلق ورزیده شود (از علق) و نیز زیور (آویز و از این‌جا معنی معلقه یک‌بار دیگر متداعی می‌شود. بی آن که لزوم آویختن از کعبه را لازم بدارد) و نیز برهم بسته (که ایده طومارنویسی بودن معلقات و مکتوبات عمده قدیمی را هم تداعی می‌کند) و گرد آوری شده هم یاد شده است؛ بنابراین به نظر می‌رسد نام‌گذاری این قصاید به معلقات، خود یکی از عوامل رواج نظریه مبنی بر آویزان کردن آن‌ها از کعبه بوده باشد.

۲-۳- عصر جاهلیت

اطلاق عنوان جاهلی یا اُمّی به جوامع عربی از سوی قرآن کریم «فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ حَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةِ» (فتح/۲۶) و «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ» (جمعه/۲). نشان فقدان هرگونه تمدن و فرهنگی نبوده و در واقع گویای مرتبه‌ای از جهل و نادانی نسبت به مفاهیم عمیق و تازه‌ای است که اسلام عرضه داشته بود و جاهلیت به نسبت آن مفاهیم است که معنا می‌گیرد. گواه صادق این امر، حفظ و تأیید آن دسته از سجایا و آداب و رسوم درست و پسندیده‌ای بود که دین مبین اسلام پذیرفته است و یا در قالب تازه‌ای با اصلاح و تعدیل بر آن‌ها صحّه گذاشته شد. این موضوع به خصوص در بحث شعر عرب جاهلی به وضوح خود را می‌نمایاند چرا که به شرحی که خواهیم دید، شعر عرب درست قبل از ظهور اسلام در نقطه اوج خویش از نظر قالب و محتوا و رسیدن به کمال ایجاز و فصاحت و تصویرگری بی‌نظیر خود بود. در این اوج بود که قرآن کریم در قالب سخن فوق بشری درخشید و آن ستارگان را به محاق برد.

۲-۴- سبک خراسانی

شعر این دوره از نظر عناصر ادبی و بلاغی، تکامل یافته‌تر از شعر دوران سامانی است در دیوان شاعران این عصر، تشبیه همراه با استعاره دیده می‌شود با این تفاوت که تشبیه در اشعار، اندکی بیشتر از استعاره است. تشبیه‌ها معمولاً محسوس و ملموس است؛ اما در شعر عنصری و ازرقی تشبیه‌های غیر محسوس نیز به‌کاررفته است. قرن پنجم، قرن غلبه صنعت‌های ادبی نیست، اما توجه شاعران به صنایع بدیعی، بیش از دوره‌های قبل است. بیشتر صنایع لفظی معروف چون ترصیع و جناس و ردالصدر الی العجز و ردالعجز الی الصدر و امثال آن‌ها در شعر این دوره آگاهانه به کار رفته است. بعضی از این شاعران چون قطران و اسدی بیش از دیگران به صنایع لفظی توجه دارند. در دیوان شاعران قرن پنجم، گاه‌گاه تفنن‌هایی در کاربرد صنایع بدیعی دیده می‌شود. دایره تلمیحات نیز در شعر این دوره نسبتاً وسیع است.

۳- بحث و بررسی

۳-۱- ادبیات جزیره العرب

هر ملّتی دارای ادبیاتی است که نمایانگر نوع اندیشه عقاید و باورهای آن ملت است، در حقیقت این اندیشه و عقاید ممکن است در قالب شعر و یا نثر ریخته شده و شاعر و یا نویسنده با

بهره‌گیری از قوهٔ اندیشه و خیال خود و با استفاده از موضوعات متفاوت، با متأثر از محیطی که در آن زندگی می‌کند، یک اثر مهمی را به عرصه ظهور برساند و بی‌تردید ادبیات عرب از جمله تأثیرگذارترین و پرمحتواترین ادبیات‌های جهان است.

سرزمینی که این ادبیات در آن به ظهور رسیده از لحاظ محیط طبیعی کاملاً دارای موقعیت بیابانی و خشک بوده است؛ بنابراین در چنین شرایطی که تنها تلاش برای دوام زندگی حائز اهمیت بود، مردمانش در هنر شعری که بالاترین بخشی از ادبیات می‌باشد، توانسته بودند به نبوغ برسد به گونه‌ای که بر این فضیلت شعری خویش می‌بالیدند.

اعراب جاهلی تا جایی در زمینه شعر و شاعری تبحر یافته بودند که همواره مورد شگفتی و تحسین آیندگان قرار گرفته و بسیاری از محققان و ناقدان ادبی غرب و شرق، کتاب‌ها و نظریات قابل تأملی را در زمینه شعر ایران ارائه داده‌اند.

۳-۲- وصف و جایگاه آن در دورهٔ جاهلی

هنر توصیف در آثار ادبی، نقش بسیار مهم می‌باشد به گونه‌ای که هر شاعر یا نویسنده، بدون توجه به این فن، ممکن است از آن استفاده کند. به طوری که توصیف در مواردی همچون جنگ، حماسه، وصف جمال و زیبایی، غزل، وصف فضایل و خوبی‌ها مدح و وصف حزن و اندوه رثا به کار برده می‌شود.

توصیف در آثار ادبی از جایگاه والایی دارد. به نظر بسیاری از ادیبان، توصیف در بسیاری از موضوعات شعری به کار می‌رود؛ چنان‌که وقتی شاعر به مدح کسی می‌پردازد از موضوع وصف استفاده می‌کند و به توصیف خوبی‌های ممدوح می‌پردازد و یا در موضوع حماسه، شاعر به وسیلهٔ توصیف به وصف قهرمانان و دلیران و حتی به وصف ابزار و آلات جنگی می‌پردازد و یا در موضوع رثا، شاعر به وصف محاسن مردگان می‌پردازد و در غزل نیز زن و معشوقهٔ خویش را توصیف می‌کند.

مهم‌ترین تعریفی که از توصیف می‌توان کرد، این است که توصیف در حقیقت برشمردن و مجسم کردن عالم خارج و محیط است به شکل زنده و گویا، به گونه‌ای که پس از خواندن یا شنیدن توصیف، در مخاطب همان احساس نویسنده یا شاعر ایجاد شود و هدف اصلی توصیف، تجسم موصوف است و میان توصیف و تجسم، ارتباط نزدیکی برقرار است و در ادبیات، توصیف نقاشی کردن با کلمات است؛ اما بهترین وصف آن است که بیشترین معانی را از موصوف بیان دارد. به همین سبب صاحب الصناعتین می‌گوید: «ان أجوَد الوصف ما يُستوعب أكثر المعانی حتی

كَأَنَّهُ يُصَوِّرُ الْمُوصُوفَ لَكَ فِتره نَصْبُ عَيْنِكَ» (عسکری، بی تا: ۱۳۴) و ابن رشیق نیز می‌گوید: «رساترین وصف، وصفی است که چشم به جای گوش کار کند» (ابن رشیق، ج ۱، ۱۴۲۲: ۱، ۴۴۰).

موضوع اصلی وصف، کشف و آشکار ساختن است. در کتاب نقدالشعر در رابطه با وصف آمده است: «وصف تنها بیان کیفیت و شکل و صورت چیزی است» (ابن جعفر، بی تا: ۵۱) و ابن رشیق می‌گوید: «اصل وصل الکشف و الاظهار» (ابن رشیق، ۱۴۲۲، ج ۲: ۴۴۰) و

با نگاهی گذرا به وصف در شعر شعرای عرب می‌بینیم که «در دوره جاهلی وصف و اطلاق، مرکب و صید رایج بود؛ اما کم‌کم و باگذشت روزگار، وصف به شاخه‌های گوناگون و مستقلی تقسیم شد. مثلاً وصف زنان به غزل و وصف شراب به خمریات نام‌گذاری شد و وصف صید را نیز طردیات نامیدند؛ اما آنچه که امروزه آن را به عنوان وصف می‌شناسیم به معنای مطلق آن وصف طبیعت و مظاهر آن است» (فروخ، ۱۹۸۵، ج ۱: ۸).

هنر وصف به عنوان مهم‌ترین اسالیب در نزد جاهلیان بوده است که جهت تعبیر از محیط خارجی بدان تکیه می‌کردند، چنانچه اگر آثار به‌جای مانده از دوره جاهلی را مورد بررسی قرار دهیم درمی‌یابیم که هرکدام از هنرمندان ادبی این دوره به نوع خاصی از توصیف بهره برده‌اند و سایر موضوعات شعری خود را با این مضمون شعری آراسته‌اند.

۳-۳- اثرپذیری ساختاری و تصویری

قصیده، مهم‌ترین قالب شعری است که عیناً وارد زبان و ادبیات فارسی شد. بعضی از شاعران فارسی ساختار کلی قصیده عربی و سنت‌های شعری عرب را به کار برده‌اند و بعضی دیگر ضمن وفاداری به سنن و قواعد و اسلوب شعر عربی به شکل و موضوع و حتی اوزان قصیده، رنگ و بوی فرهنگ ایرانی داده‌اند. انگار که قالب جدید ساخته‌اند.

در این میان به نظر می‌رسد که منوچهری دامغانی در تعدادی از قصاید خود، طرح کلی و ساختار عمومی قصاید جاهلی را بدون تصرف رعایت نموده است. به همین سبب تأثیرپذیری از ساختار قصاید جاهلی از گونه‌ای دیگر به سقوط صریح و آشکار است؛ به نحوی که با بعضی از قصاید وی را تا مرز استقبال و نظیره ای بر قصاید عربی و حتی متنی مترجم پیش می‌برد (پیشگر، ۱۳۸۵: ۱۲۱).

ساختار کلی قصاید شاعران عصر جاهلی شامل مواردی از قبیل، بازگویی عشق، شکایت از فراق و کوچ معشوق، مورد خطاب قرار دادن ربیع و اطلال و دمن، توصیف دلبر، به یاد آوردن روزهای خوش گذشته و یاد یاران و حسرت خوردن بر آن روزها و با مرکبی چون اسب و شتر به دنبال معشوق افتادن و بیابان‌های خطرناک و وحشتناک را پیمودن و و گاه ارائه ابیات حکمی و پرمغز است و این ساختار و مضامین، تقریباً در همه معلقات به طور آشکارا دیده می‌شود. این ساختار و این سیر موضوعی به وضوح تمام در شعر منوچهری دامغانی دیده می‌شود. منوچهری در تعدادی از قصاید خود مثل شاعران جاهلی و به تقلید از آنان عمل کرده است. به عنوان نمونه، منوچهری در قصیده:

که پیشاهنگ بیرون شد زمزل

ألا با خیمگی خیمه فرو هل

(منوچهری، ۱۳۶۳: ۵۳)

و همچنین در قصیده‌ای با مطلع:

که مهجور کردی مرا از عشیقا

غرابا مزن بیشتر زین نعيقا

(همان: ۵)

و نیز در قصیده:

که در نوا فکندمان نوای او

فغان از این غراب بین و وای او

(همان: ۸۲)

همان ساختارها و مضامین معروف و مذکور شاعران معلقات را به کار برده است.

در بین شاعران سبک خراسانی، منوچهری، فرخی و عنصری جایگاه ویژه‌ای دارند. آنها همچون شاعران دوره جاهلی بیشتر از تشبیهات حسی به حسی استفاده کرده‌اند. امرؤ القیس، أشعر الشعرا شعر جاهلی، شعر بدون تشبیه را شعر نمی‌داند بنابراین هر موضوعی را که در معلقه، بدان پرداخته است با آرایه تشبیه به کار برده است.

۳-۴- اثرپذیری مضمونی

شاعران سبک خراسانی همچون رودکی سمرقندی و عنصری بلخی و فرخی سیستانی و کسانی مروزی و منوچهری دامغانی با شعر و ادبیات عرب کاملاً آشنا بوده‌اند و دیوان اشعار شاعران عصر جاهلی و اسلامی و عباسی را مطالعه کرده‌اند و موضوعی است که خود شاعران فارسی زبان به این نکته اشاره نموده‌اند:

من بسی دیوان شعر تازیان دارم ز بر تو ندانی خواند «ألا هبی بصحنک فاصبحین»
(منوچهری: ۸۱)

اشعار امرؤالقیس در میان معلقات سبع، جایگاه ویژه‌ای دارد. زرین‌کوب در کتاب با کاروان حله می‌نویسد: «منوچهری از بس دیوان اشعار تازیان را از برداشته، مضامین آن‌ها بی‌اختیار بر زبانش جاری می‌شده است. مطالعه دیوان‌های عرب و ازبر کردن آثار برجسته شعری عرب از نخستین گام‌های تعلیم و کسب ادب در آن روزگار محسوب می‌شده است» (مهربان، ۱۳۸۷: ۲۱۵). لازم به ذکر است که ویکتور کک، استاد دانشگاه لبنان کتابی با عنوان «تأثیر فرهنگ عرب در اشعار منوچهری دامغانی» نوشته است که دار المشرق بیروت آن را در ۱۸۲ صفحه به چاپ رسیده است. این کتاب دو باب دارد. باب اول با عنوان نفوذ زبان و ادبیات عرب در ایران تا پایان دوران غزنویان سه فصل دارد و باب دوم با عنوان نفوذ زبان و ادبیات و عروض در اشعار منوچهری و هفت فصل دارد. وی در فصل اول باب دوم، درباره آگاهی‌های منوچهری از فرهنگ عرب صحبت کرده است (ر.ک. ذاکرالحسینی، ۱۳۸۱: ۱۶۷).

۴- مضامین مشترک شاعران سبک خراسانی و شاعران معلقه سرای

۴-۱- در توصیف معشوق

هرکدام از شاعران به انحای گوناگون و با ترکیبات مختلف و با کمک گرفتن از این حس زیباشناختی، به توصیف ویژگی‌های زن پرداخته‌اند و گاهی در این موضوع حتی افراط کرده‌اند به گونه‌ای که از آوردن هرگونه صحنه‌ای خودداری نکرده‌اند، همچنین با آوردن انواع مشبه‌به‌ها زن را به مظاهر طبیعت از جمله حیوانات تشبیه کرده‌اند. به گونه‌ای که در قصاید عاشقانه و غزل شاعران در آن وصف زنان آنها را به مظاهر طبیعت همچون آهو و غزال و گاو وحشی نشبیه و چشم معشوق را به چشم غزال و گردنش را به گردن آهو تشبیه می‌کردند. عبد الجلیل یوسف در این رابطه می‌گوید:

شعرا در اوصاف و تشبیهات خویش از طبیعت کمک می‌گیرند پس زن در قد و قامت و حرکتش مثل شاخه سرو و درخت خرماست و در سفیدی جسم، مثل تخم شترمرغ و خورشید است. دندان‌هایش سفید و براق و چشمانش چون گاو وحشی و بزانش مثل شراب و عسل، رایحه دهانش مثل قرنفل است و خرامیدنش مثل کبک و حرکتش مثل ابر است، گویی مثل مجسمه یا تپه است و یا مانند مادیان جوان و آهوپی زیباست (عبدالجلیل، ۱۳۷۶: ۱۷).

شوقی ضیف نیز می‌گوید:

اگر به تشبیهات مربوط به زن مراجعه کنیم، زن را به خورشید، ماه، تخم‌مرغ، مروارید، مجسمه، نیزه، شمشیر، ابر، ماده‌گاو وحشی، ماده آهو و مرغک سنگخوار تشبیه کرده‌اند و ردیف دندانش را به آفتابگردان و انگشتانش را به پیچک و دندانش را به بلور و چهره و سینه‌اش را به آینه و مویش را به بند و مار و خوشه (خرما و انگور و صورتش را به سکه زرین و بویش را به مشک و رطوبت دهانش را به شراب و غسل و چشمانش را به گاو وحشی و کپلش را به پشته شن و ماسه و ساق پایش را به خیزران مانند نموده‌اند (ضیف، ۱۳۷۷: ۲۴۰).

علاوه از این‌ها، شاعران در اشعار خویش عناصر فراوانی برای توصیف به کار برده‌اند:

عنصر رنگ، پس او دارای رنگ سفید و لبانش به کبودی می‌زند و چشمانی سیاه و زلف مشک‌رنگ و دندان‌های سفید دارد و همین‌طور خوش بویی. او در استفاده از بوی خوش زیاده روی کرده؛ به‌طوری که مشک در کنار بسترش ساییده می‌شود، دهانی خوش‌بو دارد و نیازی به خوش‌بو کردن آن ندارد. عنصر حرکت؛ او خرامان راه می‌رود و حرکتش آهسته و با تأنی است. عنصر نرمی؛ او بسیار نرم و لطیف است و عنصر حرارت؛ هنگام تابستان خنکی و هنگام زمستان گرمی می‌دهد (همان: ۱۷).

اما در این باره امرؤ القیس، مهم‌ترین شاعری است که به موضوع وصف زن و توصیف تصویرگری در این رابطه به‌طور آشکارا پرداخته است. «وی چنان در توصیف زن راه افراط را در پیش گرفته و تصاویری آشکار در مورد وی ارائه داده است که حتی پدرش او را از خود طرد نموده» (ابن قتیبه، ۱۹۶۶: ۳۸). وی به عنوان سردمدار وصف در دوره جاهلی، توانسته است اولین اوصاف خود را در مورد زن با استفاده از صنعت تشبیه، به تصویر بکشد. وی با الهام از طبیعت زنده همچون آهو، شترمرغ و گاو وحشی توانسته زیبایی‌های جسمی زن را به نمایش بگذارد. ادیبان او را نخستین کسی می‌دانند که زنان را به آهوان و گاو وحشی و در سفیدی به تخم شترمرغ تشبیه کرده است. صاحب‌المزهر در این رابطه می‌گوید: «هو اول من وصف النساء بالظباء و المها والبیض» (السیوطی، بی‌تا، ج ۲: ۴۷۹). به جرأت می‌توان گفت که او بهترین تشبیهات خود را در مورد زن به‌کار برده است. زن را به ماده‌گاو وحشی و در سپیدی و لطافت به تخم‌مرغ و مروارید و انگشتانش را به مسواک‌های چوب اسحل و گیسوان انبوهش را به خوشه متراکم خرما تشبیه کرده است.

او سعی کرده که تک تک اعضای بدن زن را توصیف کند به گونه‌ای که بعد از توصیف رنگ زن به گردنش می‌پردازد و سپس ساق‌هایش را مورد وصف قرار داده و طوری به بیان همه این‌ها می‌پردازد که هرکدام از ابیات را می‌توان به صورت مستقل در نظر گرفت.

وی تقریباً هیچ عضوی از اعضای بدن زن را فراموش نکرده و بسیار زیبا تمامی اجزاء زن را توصیف نموده است، موهای سرش را به سیاهی شب، دندان‌هایش را به برف سفید، آب دهانش را به شراب، لبانش را به اقحوان، گردنش را به گردن آهو و چهره‌اش را به خورشید تشبیه کرده است. امرؤ القیس با استفاده از هنر شعری خویش توانست، با استفاده از اصطلاحاتی همچون «مهنهفه»، «هضمیم الکشح»، «غیر مفاضه» و... به توصیف جسم زن بپردازد:

علیٰ هضمیم الکشح ریا المخلخل
ترائبها مصقوله کالسجنجل
(الروزنی، ۲۰۰۴: ۳۷)

هصرت بغودی رأسها فتمايلت
مُهَهْفَهَةٌ بِيضَاءٍ غَيْرُ مُفَاضَةٍ

- او را به جانب خویش فروکشیدم و آن باریک میان با آن ساق‌های فربهش روی بر من نهاد.
- میانی باریک، پوستی سفید اندام، متناسب و سینه‌ای چون آینه درخشنده داشت (آیتی، ۱۳۴۵: ۱۵).

۴-۱-۱- عشق به معشوق

بیت زیر از منوچهری دامغانی:

نخواهم شدن من زخوابش مفیقا
(منوچهری: ۶)

زخواب هوی گشت بیدار، هرکس

یادآور بیت امرؤ القیس است:

وَلَيْسَ فُوَادِي عَنِ هَوَاكِ بِمُنْسَلٍ

سَلْتُ عَمَايَاتِ الرَّجَالِ عَنِ الصَّبَا

ای محبوب من آنان که بصیرتشان را حجاب هوس پوشیده بود به خود آمدند اما دل من همچنان گروگان هوای توست (آیتی، ۱۳۴۵: ۱۷).

۴-۱-۲- چشم معشوق

فرخی سیستانی چشمان معشوق را در دقت و ظرافت و زیبایی به چشمان آهو تشبیه کرده و گفته است:

کاخ او پر بتان آهو چشم باغ او پر بتان کبک خرام
(فرخی: ۲۲۵)

همچنین در بیت دیگر گفته است:

پیش خسرو بتان آهو چشم یک به یک بدوختند جگر
(فرخی: ۱۰۱)

شاعران جاهلی چشمان معشوق را در ظرافت و زیبایی به گردن و چشمان آهو، در درشتی به درشتنای چشمان گاو وحشی همانند کرده‌اند. امرؤ القیس چشمان معشوق را به چشمان آهوان منطقه وجره تشبیه کرده و گفته است:

تصد وتبدی عن أسیل بناظره من وحش وجره مطفیل
وتتقوید کجید الرئم لیس بفاحش إذا هی نَصَتْهُ ولا بمُعْطَلِ
(الزوزنی، ۲۰۰۴: ۳۷)

- گاه پرهیز می‌کرد و گاه دیدار می‌نمود و در آن حال نگاهش، نگاه آهوان وجره را به یاد می‌آورد به وقتی که بچه‌های خود را می‌طلبند.

- گردنی گردنبند بسته و متناسب که چون آن را بالا می‌گرفت، جلوه‌ غزالان سپید اندام بیابان را داشت. (آیتی، ۱۳۴۵: ۱۶).

عتره بن شداد نیز همین تشبیه را به کار برده و گفته است:

وَكأنما التفتت بجید جدایه رثیا من الغزلان خرأرثم
(الزوزنی، ۲۰۰۴: ۳۷)

توگویی که او با چشمان آهوبره‌ای بی همزاد که به تازگی توان دشت نوردی یافته در می‌نگریست. (آیتی، ۱۳۴۵: ۱۰۴).

ولبید بن ربیع در بیت چهارده معلقه‌اش گفته است:

رُجلاً كأن نِجَاحَ توضح فوقها وظباء وجره عطفأ آرامها
(الزوزنی، ۲۰۰۴: ۳۷)

چشمان سیاهشان به چشمان گاو وحشی توضح می‌مانست. یا آهوان وجره به هنگامی که واپس می‌نگرند و بره‌های خود را می‌جویند. (آیتی، ۱۳۴۵: ۶۶).

۴-۱-۳- چهره معشوق

خاصه با روی سپید و پاک چون
خاصه با موی سیاه و تیره چون تاریک شب
تابنده روز
(فرخی: ۴)

در شعر فرخی سیستانی، روی معشوق به روز تابنده و در شعر امرؤ القیس به چراغ فروزان راهبان تشبیه شده است و آنچه مهم است این است که در شعر هر دو شاعر، چهره معشوق به سفیدی و درخشندگی توصیف شده است:

تُضِيءُ الظَّلَامَ بِالْعِشَاءِ كَأَنَّهَا
مَنَارَةٌ مُمَسِّي رَاهِبٍ مُتَبَسِّلٍ
(معلقات، ۱۳۴۵: ۱۵)

چهره‌اش در شب قیرگون چون فانوس رهبانان از دنیا بریده دیرنشین، تاریکی را روشن می‌سازد.

طرفه چهره معشوق را به آفتاب مانند کرده و گفته است:

وَوَجْهَهُ كَأَنَّ الشَّمْسَ حَلَّتْ رِدَائِهَا
عَلَيْهِ نَقِيٌّ اللَّوْنِ لَمْ يَتَّخِذْ
(همان: ۳۲)

رخسار او چنان است که گویی آفتاب بر آن نقاب نور افکنده صورتش صاف و لطیف و شاداب است (آیتی، ۱۳۴۵: ۳۲).

ای بت زنجیر جعد، ای آفتاب نیکوان
طلعت خورشید داری، قامت فردوسیان
(منوچهری: ۷۴)

۴-۱-۴- دست و پاها

شاعران عرب پاهای خلخال بسته معشوق را به ستون‌هایی از عاج، ولی در شعر زیر دست سفید معشوق را به عاج مانند کرده و گفته‌اند:

دستش از پرده برون آمد چون سپید
پشت دستش به مثل چون شکم قاقم نرم
گفتی از میخ همی تیغ زند زهره و ماه
چون دم قائم کرده سر انگشت سیاه
(فرخی: ۹۳)

۴-۱-۵- زلف معشوق

اگر فرخی سیستانی زلف آویخته معشوق را در آویختگی به خوشه عنب و در سیاهی به مشک سیاه مانند کرده و گفته است:

آن‌که زلفش چو خوشه عنب است
لبش از رنگ همچو آب عنب است

مشک با زلف سیاهش نه سیاه است و نه خوش سرو با قدبلندش نه بلند است و نه راست
(فرخی: ۲۲)

پیش از او امرؤ القیس زلف‌های سیاه و آویخته وی را به خوشه رسیده و سیاه‌رنگ خرما
تشبیه کرده بود:

وَفَرَعٍ يَزِينُ الْمَتْنَ أَسْوَدَ فَاحِمٍ أُثِيثٍ كَقِنَوِ النَّخْلَةِ الْمُتَعَتِّكِلِ
(معلقات، ۱۳۴۵: ۱۵)

گیسوانی سیاه چون خوشه‌های انبوه و در هم شده خرما پشتش را زینت می‌داد.
و تشبیه زلف دراز معشوق به شب دراز فراق:

زلفش بکشی شب دراز اندازد و ر بگشایی چنگل باز اندازد
(رودکی، ۱۳۷۶: ۱۱۹)

دندان‌های معشوق

شاعران فارسی هم سفیدی و درخشش دندان‌های معشوق را فروگذار نکرده و گفته‌اند:
قطره باران چکیده در دهان سرخ‌گل در عقیقین جام گویی لولو بیضاستی
(فرخی: ۴۲۹)

دندان و عارض بتم از من ببرد هوش کین در نوش طعم است آن ماه مشک پوش
(عنصری، ۱۳۶۳: ۴۲۹)

شاعران جاهلی دندان‌های سفید و درخشان معشوق را در پشت لبان کلفت و سیاهش به
بابونه به گل‌نشسته و گاه درخشش آن‌ها را به درخشش شمشیرها در غبار جنگ مانند کرده‌اند.

۴-۱-۶- کمر یا میان باریک معشوق

فرخی سیستانی در توصیف دهان کوچک و میان باریک معشوق گفته است:

آن تنگ دهان تو ز بیجاده نگین است باریک میان تو جو از کتان تاری است
(فرخی: ۲۲)

وامرؤ القیس در معلقه‌اش کمر باریک معشوق را به افسار بافته و چرمین شتر تشبیه کرده و
گفته است:

وکشح لطیف کالجديلٍ مخصر وساق كأنبوبِ السقى المذللِ
(معلقات، ۱۳۴۵: ۱۵)

و میانی را که در نرمی و باریکی افسار بافته چرمین شتر را می مانست.

۴-۲- توصیف اطلال و دمن

منظور از اطلال و دمن به منازل و سراهای ویران بازمانده از معشوق اطلاق می شود. این موضوع توجه شعرای زیادی را در ادب عربی و به تبع آن در ادب فارسی به خود جلب کرده است. معمولاً شاعر هنگام عبور از کنار این خرابه‌ها، اسب خود را متوقف می کند و به توصیف ویژگی های خانه و کاشانه ای می پردازد که دلبرش روزگاری در آنجا اقامت داشته است؛ ولی اکنون جز مشتی سنگ و چوب، چیز دیگری از آن باقی نمانده است؛ البته توصیف بقایای بازمانده از معشوق در آغاز این گونه قصاید و اشعار بیشتر به عنوان مقدمه ای محسوب می شود که شاعر بلافاصله پس از فراغت از آن به ذکر ویژگی ها و خصوصیات معشوق خود می پردازد و البته «گاه آن قدر که به آثار خانه می پردازد به ساکنان خانه نمی پردازد» (آیتی، ۱۳۷۵: ۹).

همه منتقدان ادبی که درباره اثرپذیری شعر فارسی از ادبیات و شعر عربی به ویژه شعر جاهلی سخن گفته اند؛ معتقدند که شاعران ایرانی در سرودن اشعار طللی پیرو شاعران عرب بوده اند و از شاعران معروف دوره جاهلی الهام گرفته و استفاده کرده اند و «وجود برخی مشابهت های لفظی و معنوی در شعر شعرای ایران و عرب مؤید گفته و نظر پژوهشگران مورد اشاره است» (زمردی، ۱۳۸۴: ۸۶).

در واقع شعر اطلال و دمن نوعی خاطره نویسی است؛ زیرا با تأمل و دقت در مضامین اکثر شعرهای مربوط به توصیف اطلال و دمن به ویژه در شعر عربی، این نکته مشخص می شود که شاعر پس از توصیف بقایای منزل معشوق خود، بلافاصله به بیان ماجراهایی که با معشوقه خود در این سراها داشته است، می پردازد.

منوچهری دامغانی از شاعران سبک خراسانی به طور واضح یعنی آغاز کردن قصیده با ذکر اطلال و دمن از سنت شعر عربی تقلید کرده است؛ و در ادوار بعدی، شاعرانی مانند برهانی و امیر معزی و لامعی گرگانی و عبدالواسع جبلی نیز به وصف اطلال و دمن پرداخته اند.

به طور واضح مبرهن است که ابتدا شاعران عصر جاهلی، تغزل قصاید خود را با درنگ بر اطلال و دمن آغاز کردند و هرچند که «ابن حذام نخستین کسی بوده که در شعر بر اطلال و دمن درنگ کرده و بر آن گریسته» (ضیف، ۱۶۸۹: ۱۲۸). ولی امرؤ القیس آن را به صورت سنت شعر عرب در آورد.

در میان شاعران معلقات تقریباً به جز عمرو بن کلثوم، بقیه قصیده را به نحوی با اطلال و دمن و رسوم آغاز کرده‌اند.

امرؤ القیس معلقه را با:

قَفَا نَبْكَ مِنْ ذِكْرِي حَبِيبٍ وَمَنْزِلِ
بِسِطِّ اللَّوِيِّ بَيْنَ الدَّخُولِ فَحَوْمِلِ
فتوضح فآلمِقْرَاهِ لَمْ يَعْفُ رَسْمُهَا
لَمَا نَسَجْتَهَا مِنْ جَنُوبٍ وَشَمَالِ
(معلقات، ۱۳۴۵: ۱۲)

- هم سفران! لحظه‌ای درنگ کنید تا من به یاد یار سفر کرده و سرمنزل او بگیریم و ریگستان میان دخول و حومل و توضیح و مقراه را از اشک دیدگانم سیراب سازم.
- هنوز وزش بادهای جنوب و شمال آثار خیمه‌ها و خاکستر اجاق‌هایشان را نزدوده است و گذشت روزگاران عشق سرشارش را از دل من برون نساخته.
- هنوز پشکل‌های آهوان سپید را در جلو خانه‌ها و کنار غدیرهاشان چون دانه‌های فلفل می بینی.

و حارث با:

أَدْتَنَا بَيْنَهَا أَسْمَاءُ
فَأَلْمَحِيَاءُ فَالْصِّفَاحُ فَأَغْنَاقُ
رَبِّ نَأْوٍ يُمَلُّ مِنْهُ التَّوَاءُ
فِتَاقُ فَعَادِبٍ فَالْوَفَاءُ
لَا أَرَى مَنْ عَهَدْتُ فِيهَا فَأَبْكِي
أَلْيَوْمَ دَلْهًا وَمَا يُجِيرُ الْبُكَاءُ
(معلقات، ۱۳۴۵: ۱۱۹)

- اسماء گفت که از ما جدا خواهد شد، چه بسا کسانی که اقامتشان ملالت‌انگیز باشد؛ اما مگر کسی از اسماء ملول می‌شود؟
- و یا در محیا یا بر تپه‌های صفاح و کوه فتاق یا در وادی عاذب و یا در وفا.
- اکنون در این میعادگاه‌ها نشانی از او نیست. من حیران و سرگشته زارزار می‌گیریم؛ اما کدام گمشده را اشک به صاحبش برگردانده است.

و عنتره با:

هَلْ غَادَرَ الشُّعْرَاءُ مِنْ مُتَرَدِّمٍ
يَا دَارَ عِبَلَةَ بِالْجَوَاءِ تَكَلَّمِي
أُمُّ هَلْ عَرَفْتَ الدَّارَ بَعْدَ تَوَهُمٍ
وَعَمِي صَبَاحًا دَارَ عِبَلَةَ وَأَسْلَمِي
(معلقات، ۱۳۴۵: ۱۰۳)

- آیا نغمه‌ای هست که شاعران آن را نسروده باشند و تو ای شاعر شوریده، آیا پس از آن همه سرگردانی، سرمنزل محبوب را شناختی؟

- ای خانه عبله در سرزمین جواء به سخن آبی و این عاشق دل خسته را از ساکنات خبر ده،
خوش

باد بامدادت و از گزند در امان مانی ای خانه عبله.

و زهیر با:

أَمِنْ أَوْفَى دِمْنَةً لَمْ تَكَلِّمْ
وَدَارُ لَهَا بِالرَّقَمْتَيْنِ كَأَنَّهَا
بِحَوْمَانِهِ الدَّرَاجِ فَالْمُتَّكِلِمِ
مَرَاجِعٌ وَشَمٌ فِي نَوَاشِيرِ مَعْصَمِ
(معلقات، ۱۳۴۵: ۵۱)

- آیا در سرزمین درشتناک دراج و متثلم هیچ نشانه‌ای از خانه‌های ام اوفی یار عزیز من نیست
که با او سخن گفته باشد؟

- آیا از خانه‌های او در رقمتین که چون خال‌هایی کبود بر ساعد زنی نمودار بود، نشانی در
این دیار نیست؟

ولبید با:

عَفَّتِ الدِّيَارُ مَحَلَّهَا فَمَقَامُهَا
فَمَدَافِعُ الرِّيَّانِ غُرَى رَسْمُهَا
بِمَنْى تَأْبَدَ غَوْلُهَا فَرِجَانُهَا
خَلَقًا كَمَا ضَمِنَ الْوُجَى سِلَامُهَا
(معلقات، ۱۳۴۵: ۶۵)

محل زندگی آن‌ها نابود گردید. پس جایگزین شدن او در منی، عاقبت موجب هلاکت او
خواهد شد.

شهر و دیار و خانه‌های یاران بر دامنه ریان از اطراف آبگذرها [ویران و] پراکنده شده‌اند. آثار
این دیار چون نقشی بر سنگ هویداست.

و طرفه با:

لِخَوْلَةٍ أَطْلَالٌ بِبُرْقَةٍ تَهْمَدُ
تَلُوحُ كَبَاقِي الْوَشْمِ فِي ظَاهِرِ الْيَدِ
(معلقات، ۱۳۴۵: ۲۹)

- در سنگلاخ تهمد، آثار خیمه و خرگاه خوله همچون خال‌هایی بر پشت دست نمایان
است.

آغاز کرده است. چنانکه گفتیم در این زمینه، منوچهری پیشنهاد است و بیشترین تأثیر را از
ادبیات عربی گرفته است.

ایا رسم و اطلال معشوق وافی
شدی زیر بانگ زمانه سحیقا
(منوچهری: ۵)

برفت یار بی وفا و شد چنین
سرای او خراب چون وفای
به جای او بماند جای او به من
او وفا نمود جای او به جای او
(همان: ۹۳)

شاید لازم است بگویم که توقف بر اطلال و گریستن و به عبارت دیگر آغاز کردن قصیده با اطلال و دمن و رسوم یکی از انواع مستقل شعر به حساب نمی‌آید، بعداً هم نه در فارسی و نه در عربی مثل غزل مستقل نشد؛ بلکه تابع اهداف دیگر بود و بیشتر «پیش درآمدی بر مدیحه‌سرایی بود» (محبوب، ۱۳۶۵: ۱۴۷).

شاعر عربی در وصف اطلال و دمن معشوق توصیف این نکته را که آن اطلال و دمن دیگر محل استراحت و حوشی چون گاوان و گورخران و آهوان و درندگان بیابان شده است، از یاد نبرده است:

بِهَا الْعَيْنُ وَالْأَرَامُ يَمَشِينَ خَلْفَهُ
وَأَطْلَاؤُهَا يَنْهَضْنَ مِنْ كُلِّ مَجْتَمِمْ
(معلقات، ۱۳۴۵: ۵۱)

دریغا که در خرابه‌های دیار او گاوان سیاه‌چشم و حوشی و آهوان سپید از پی یکدیگر می‌روند و می‌بینم که بچه‌هایشان از جای برمی‌خیزند.

وَالْعَيْنُ سَاكِنَةٌ عَلَى أَطْلَائِهَا
عُوذًا تَأْجَلُّ بِالْفِضَاءِ بِهَائِهَا
(معلقات، ۱۳۴۵: ۶۵)

گاوان درشت چشم و حوشی بچه‌های خود را آسوده و بی‌خیال در زیر پستان‌های خود شیر می‌دهند.

تَرَى بَعَرَ الْأَرَامِ فِي عَرَصَاتِهَا
وَقِيعَانِهَا كَأَنَّهُ حَبُّ فُلْفُلٍ
(معلقات، ۱۳۴۵: ۱۲)

هنوز پشکل‌های آهوان سپید را در پیشگاه خانه‌ها چونان دانه‌های فلفل می‌بینی. منوچهری نیز در قصیده‌ای که کاملاً به تقلید از شاعران عرب آن را سروده و چنان‌که گفتیم ساختار کلی قصیده عربی را در آن مراعات کرده، گفته است:

به‌سان چاه زمزم است چشم من
که کعبه و حوش شد سرای او
(منوچهری: ۸۲)

۴-۳- توصیف شب و بی‌قراری خود

ویژگی مشترک توصیف شب در شاعران فارسی و عربی توصیف درازی شب و ظلمت و وحشت بیش از حد آن و ناشکیبایی دل معشوق در شب فراق است. امرؤ القیس در زمینه درازی شب و وحشت‌بار بودن آن می‌گوید:

ولیل کموج البحر أرخی	علیٰ بأنواع الهموم لیبنتلی
سدولهُفُفُتْ لَهُ لَمَا تَمَطَّى بصلبه	وأردف أعجازاً وناءَ بكلکل
ألا أيها اللیل الطویلُ ألا أنجلی	بصُبْحٍ وما الإصباحِ مِنک بأمتل
کأن الثریا علقت فی مصامها	بأمراسِ کَنانٍ إلی صمِّ جندلِ

(معلقات، ۱۳۴۵: ۱۲)

چه‌بسا شبی چون امواج دریا، سهمناک و دمان که دامن قیرگون خود بر سر من فروکشید و خواست تا صبرم بیازماید.

وقتی که گرگ زوزه کشید، من درنگ کردم و گفتم ای گرگ من و تو هر دو مسکین و فقیریم و هر دوی ما به طلب برخاسته‌ایم؛ ولی به چیزی دست نیافته‌ایم.

هان ای شب دیرنده، درپچه‌های بامدادی را بگشا، هرچند عاشق دل خسته را پرتو بامدادی از تیرگی شامگاهی خوش‌تر نیست.

- گویی ثریا در قرارگاه خود با ریسمان‌های کتان از صخره‌های سخت آویخته بود.

منوچهری بی‌قراری و ناشکیبایی خود را در شب کوچ معشوق چنین بیان کرده است:

بدان شب که معشوق من مرتحل شد	دلی داشتم ناصبور و قلیقا
------------------------------	--------------------------

(منوچهری: ۶)

امرؤ القیس بی‌قراری خود را در شب فراق و کوچ معشوق و در دیدن آثار برجای مانده از ویرانه‌های خانه معشوق اینگونه بیان کرده است:

کأنی عداة البینِ یومَ تحمّلوا	لدى سمراتِ الحیِّ ناقفُ حنظلِ
وقوفاً بها صحبى علی مطیهم	یقولون: لا تهلك أسی و تجمل

(معلقات، ۱۳۴۵: ۱۲)

- گویی روزی که بار سفر را در بامداد جدایی ببستند و در لحظاتی که در کنار بوته‌های خار مگیلان بودم، بسان شکافنده حنظل (اشک‌هایم ریزان شده بود).

در آنجا یارانم ایستاده به من می‌گفتند: خویش را از اندوه هلاک مساز، نیکو حال باش.

شاعران فارسی به تاریکی و سیاهی بیش از حد، شب هم توجّه کرده و گفته‌اند:

شبی گیسو فروهشته به دامن
پلاسین معجر و قیرینه گرز
شبی چون چاه بیژن تنگ و تاریک
چو بیژن در میان چاه او من
(منوچهری: ۶)

فرخی سیستانی در شعر زیر راه دراز را به شب فراق تشبیه کرده:

رهی چگونه رهی چون شب فراق دراز
چو عیش مردم درویش ناخوش و دشوار
(فرخی، ۱۳۴۳: ۵۱)

و بی‌قراری خود را چنین بیان نموده است:

تا چشم من از آن ماه جدا شد
اندوه مرا هیچ کران نیست پدیدار
(فرخی: ۱۱۱)

۵- نتیجه‌گیری

با بررسی و تحلیل و مقایسه اشعار شاعران سبک خراسانی با معلّقات شاعران عرب جاهلی، مشخص گردید که در سروده‌های این شاعران، برخی مشابهت‌های لفظی و معنوی وجود دارد به گونه‌ای که شاعران سبک خراسانی برای سرودن شعر طللی به شعرای عرب جاهلی نظر داشته و دنباله‌رو آنان بوده‌اند.

شاعران فارسی‌زبان مضامین شعر عرب را با زبان فارسی و به سبک خود بیان کرده و با تلفیق واژگان عربی و فارسی، قصاید زیبایی سروده‌اند؛ اما با این همه از فضای تقلید بالاتر نرفته و نتوانسته‌اند تخیل خویش را با واقعیت عرب برابر کنند. چنان‌که حتی اسامی و طبیعت عرب را نیز بدون جایگزینی با اسامی فارسی و طبیعت مکان خود در قصایدشان به کار گرفته‌اند؛ به بیان دیگر، کوشش شاعران فارسی برای سرودن شعر موفق نبوده و شعر آنان در این نوع ادبی جز تکلف‌گویی ثمره‌ای نداشته است. هرچند برخی از شاعران فارسی توصیفات زیبایی را از فضای شعر عرب فراهم آورده‌اند، اما نتوانسته‌اند مانند شاعر عرب، حس اندوه و فراق عاشق از دیدن اطلال محبوب را به مخاطب انتقال دهند و در این راه ناکام بوده‌اند.

با مطالعه معلّقات سبع و در پی آن کاوش در اشعار شاعران این دوره این نتیجه حاصل می‌شود که این تأثر از ادبیات عرب از آغاز وجود داشته است. چنانکه اکثر شاعران پارسی‌گوی ما از شاعران مطرح دوره عباسی یعنی متنبی و ابونواس و غیره در اشعار خود مضامینی را عیناً یا با کمی دخل و تصرف به کار برده‌اند. البته این تأثیر به این دوره ختم نمی‌گردد. شایان‌ذکر است که

از بین شاعران مورد بحث منوچهری دامغانی بیش از دیگر شاعران از شاعران معلقه سرا تقلید کرده است زیرا او کاملاً به ادبیات عرب احاطه و تسلط داشته است.

منابع

کتاب‌ها

۱. **قران کریم**. ترجمه مرحوم مهدی الهی قمشه‌ای (۱۳۸۷). چاپ هفتم، تهران: پیام آزادی.
۲. ابن جعفر، قدامه، (بی‌تا)، **نقد الشعر**، تحقیق کمال مصطفی، مصر: مکتبه الخوانجی.
۳. ابن قتیبه، عبدالله، (۱۹۶۶)، **الشعر و الشعراء**، بیروت: دارالثقافه.
۴. آیتی، عبدالمحمد، (۱۳۷۵)، **معلقات سبع**، ج ۱، تهران: سروش.
۵. الزوزنی، احمد، (۲۰۰۴)، **شرح المعلقات السبع**، بیروت: دارالمعرفه.
۶. السیوطی، جلال‌الدین، (بی‌تا)، **المذهر فی علوم اللغه و لغت و انواعها**، شرح محمد احمد جاد المولی و علی محمد البجاوی، بیروت: دارالفکر.
۷. ضیف، شوقی، (۱۳۷۷)، **تاریخ ادبی عرب**، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگوزلو، چاپ دوم، تهران: امیرکبیر.
۸. عبدالجلیل، یوسف، (۱۳۷۶)، **تاریخ ادبیات عرب**، ترجمه آذرتاش آذرنوش، چاپ سوم، تهران: امیرکبیر.
۹. عنصری، ابوالحسن احمد، (۱۳۶۳)، **دیوان اشعار**، تصحیح محمد دبیرسیاقی، تهران: سنایی.
۱۰. فرخی سیستانی، ابوالحسن، (۱۳۴۳)، **دیوان اشعار**، به کوشش خلیل خطیب رهبر، تهران: صفی عیشاه.
۱۱. فروخ، عمر، (۱۹۸۵)، **تاریخ الأدب العربی**، بیروت: دارالعلم الملايين.
۱۲. عسگری، ابوهلال (بی‌تا)، **الصناعتین**، تحقیق علی محمد البجاوی و محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: المکتبه العصریه.
۱۳. القیروانی، ابی علی الحسن ابن رشیق، (۱۴۲۲)، **العمده فی المحاسن الشعر و آدابها**، تحقیق محمد عبدالقادر احمد، بیروت: دار الکتب العلمیه.

۱۴. محجوب، محمدجعفر، (۱۳۶۵)، *سبک خراسانی در شعر فارسی*، تهران: انتشارات سازمان تربیت معلم.

۱۵. منوچهری دامغانی، ابوالنجم، (۱۳۶۳)، *دیوان اشعار*، تصحیح محمد دبیرسیاقی، تهران: زوار.

مقالات

۱۶. ذاکرالحسینی، محسن، (۱۳۸۱)، «پژوهشی فارسی از لبنان». *نامه فرهنگستان*، ش ۳: ۱۶۶-۱۷۱.

۱۷. زمردی، حمیرا و محمدی، احمد، (۱۳۸۴)، «وصف اطلال و دمن در شعر فارسی و تازی»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*: ۷۳-۹۳.

۱۸. شاه‌حسینی، مرجان، (۱۳۹۵)، «بررسی تطبیقی کارکرد رنگ در شعر فرخی سیستانی و معلقات سبع»، *پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه بیرجند*.

۱۹. طلوعی آذر، عبدالله، (۱۳۸۲)، «تأثیر منوچهری از معلقات سبع»، *نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز*، ش ۱۸۹: ۶۱-۸۰.

۲۰. فرهمند جهان‌آباد، محمدرضا، (۱۳۹۵)، «بررسی تطبیقی مضامین مشترک و تأثیر فرهنگ‌های هم‌جوار بر شعر جاهلی عرب»، *پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه خوارزمی*.

۲۱. مهربان، هدی، (۱۳۸۷)، «مقایسه تطبیقی وصف طبیعت در دیوان صنوبری و منوچهری دامغانی»، *ادبیات تطبیقی*، شماره ۷: ۱۸۷-۲۰۸.